

آیا عصر طلایی وجود داشته است؟

تاملات يك معاون فرهنگی در دانشگاه

I. Robert Burgess

رابرت بورگس^۱ دانشگاه‌ها ثمره‌ی بستر اجتماعی و تاریخی هستند که در آن محیط تکامل یافته‌اند. دانشگاه‌ها در چهل سال گذشته دستخوش دگرگونی عمده‌ای شده‌اند. تعداد دانشجویان ورودی جهت تحصیل در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد افزایش یافته است. حجم پژوهش انجام‌یافته در دانشگاه‌ها توسعه چشمگیری داشته است و امر تدریس که در نمایه کلی بخش آموزش عالی اهمیت والاتری دارد، توجه بسیار زیادی را جلب کرده است. علاوه بر این، گستره‌ای از فعالیت‌ها مانند مشاوره، تجاری‌سازی سرمایه فکری و فعالیت‌های کارآفرینی در حال حاضر به بخشی از کار روزمره دانشگاه‌ها تبدیل شده در حالی که تا چندسال پیش اخیر این مسئله‌ها، اموری نسبتاً نادر و تا حدودی مبهم در وظایف دانشگاه‌ها محسوب می‌شد.

در کنار این فعالیت‌های «نوین»، در بخش آموزش عالی تحولات ملی عمده‌ای رخ داده است، در این بخش به واسطه گسترش ممیزی‌های سازمانی در امر تدریس و یادگیری از سوی نمایندگان تضمین کیفیت و ممیزی پژوهش به خاطر ارزیابی پژوهش از سوی شورای تأمین اعتبار آموزش عالی، شاهد افزایش مسئولیت‌پذیری بوده‌ایم. در نتیجه، موقعیت کارکنان علمی و اداری در آموزش عالی دستخوش تغییرات قابل توجهی شده است. اما چه الگوهایی در سیستم آموزش عالی موجود است؟

طبق گزارش رابینز (۱۹۶۳) مشخص شد که در سال ۱۹۰۰ تنها دو هزار دانشجو به صورت تمام‌وقت در آموزش عالی مشغول تحصیل بودند، اما براساس گزارشی که در ۱۹۶۳ منتشر شده است در بخش مذکور ۱۱۸۰۰۰ دانشجو وجود داشت. علیرغم گسترش مشارکت، این گزارش نشان می‌دهد که تنها پنج درصد از

گروه سنی در آموزش عالی حضور یافته‌اند، اما طبق گزارش سال ۲۰۰۶ چهل و سه درصد از گروه سنی در سیستم آموزش عالی حضور داشتند. این گزارش در مقاله کن رابرتز به‌طور خلاصه‌وار آمده است و در ویژه‌نامه آموزش عالی مجله تایم (۲۰۰۶) به چاپ رسیده است که در آن ویژگی‌های اصلی مرتبط با «دانشجوی عادی» در ۱۹۶۰ با ویژگی‌های اصلی «دانشجوی نخبه» در آغاز قرن بیست و یکم (جدول ۱-۶) مقایسه شده‌اند.

جدول ۱: دانشجوی عادی، ۱۹۶۳ و ۲۰۰۶

| | |
|---|---|
| ۱۹۶۳- آن چنان که بودیم | ۲۰۰۶- چنان که زمانه ما را تغییر داد |
| نخبه | عادی |
| تنها پنج درصد جوانان در دانشگاه حضور یافتند | بیش از ۴۰ درصد جوانان در دانشگاه حضور یافتند |
| انتخاب نامحدود شغل برای فارغ التحصیلان | احتمال دو در پنج شروع فعالیت قشر غیر فارغ التحصیل |
| مرد | زن |
| از مدارس ویژه با نظام گزینش دانش‌آموز | از دبیرستانهای عمومی بدون نظام گزینش |
| احتمال کسب موفقیت ۲٫۲ | احتمال کسب موفقیت ۲۰٫۱ |
| قادر به پرداخت شهریه | مشمول وام شهریه |
| شغل نداشتند | شغل پاره‌وقت دارند |
| محل رفت‌وآمدشان محصور در محوطه دانشگاه بود | رفت‌وآمد دائمی در کل شهر دارند |

منبع: خلاصه مقاله کن رابرتز در (۲۰۰۶)

همان‌طور که خلاصه مقاله رابرتز نشان می‌دهد، در الگوی جذب دانشجویان در سیستم آموزش عالی و مشخصات معمول دانشجویان تغییرات عمده‌ای به وجود آمده است. از سال ۹۷-۱۹۹۶ کمیسیون بررسی نظام آموزش عالی انگلستان طبق گزارشی اعلام کرد که ۱٫۶ میلیون دانشجو در آموزش عالی مشغول تحصیل هستند. در واقع می‌توان اشاره کرد که درصد بیشتری از دانشجویان که وارد محیط دانشگاه شده‌اند از طبقات پایین‌تر اجتماع هستند- وضعیتی که از طریق سیاست‌های مشارکتی گسترده- در حال عملیاتی شدن- توسعه یافته است و نهادهای آموزش عالی نیز رویدادهای مدارس، بازدید از دانشگاه‌ها و تشکیل کلاس‌های تابستانی هفتگی را در مناطق مربوطه سازمان‌دهی کرده‌اند. تمام این فعالیت‌های فرعی به‌منظور ترویج فعالانه آموزش عالی گسترش یافته‌اند، اما چند سال طول خواهد کشید تا بدانیم که آیا درصد کمتری از دانشجویان به سیستم آموزش عالی راه خواهند یافت یا نه.

از جمله تغییرات در ترکیب گروه دانشجویان می‌توان به تغییر در ترکیب جنسی آن‌ها اشاره کرد که در ۶۳-۱۹۶۲ تنها ۲۶ درصد دانشجویان زن بودند، در حالی که در ۸۰-۱۹۷۹ زنان شامل ۳۷ درصد دانشجویان می‌شدند، و طبق گزارش مذکور که در ۱۹۹۷ منتشر شده است زنان ۵۱ درصد دانشجویان را تشکیل می‌دهند. البته اگر نژاد و قومیت را هم به متغیرهای این پژوهش اضافه کنیم، درمی‌یابیم که دانشجویان گروه‌های قومی در سیستم آموزش عالی، بیشتر حضور یافته‌اند (برگس ۱۹۹۹). اطلاعات برآمده از این پژوهش به انحای مختلف حکایت از آن دارد که در طول چهل سال گذشته فرصت حضور برای گروه وسیعی

از دانشجویان افزایش یافته است، این داده‌ها همچنین نشانگر روش‌های ضمنی هستند که طبق آن دانشگاه و فعالیت درون محیط آن تحول خواهد یافت. این برخی از تغییراتی بود که در حال حاضر به آن اشاره کردیم.

آیا اساساً چیزی به نام عصر طلایی وجود داشته است؟

پژوهشگران فراوانی هستند که به نقل از همکاران دانشگاهی باور دارند که امروز چیزهای مهمی در نظام دانشگاهی از دست‌رفته است. آن‌ها به‌طور ویژه به اتلاف وقت در انجام فعالیت‌های دانشگاهی - اعم از تحقیق و پژوهش - اشاره میکنند. این مفسران بر این باور هستند که استقلال و آزادی نسبی نظام دانشگاهی از میان رفته و وضعیتی پیش‌آمده که دانشگاهیان با دامنه وسیع‌تری از مسئولیت‌ها مواجه هستند و حجم کارشان هم نه تنها کاهش نیافته بلکه افزوده شده است. کاهش اختیارات و قدرت تصمیم‌گیری گروه از جمله مسائلی است که به آن بسیار اشاره شده است؛ غالباً چنین عنوان میشود که قدرت تصمیم‌گیری گروه‌های علمی کاهش یافته و در مقابل نهادهای مدیریتی و اجرایی سهم جدیدتری در شکل‌گیری تصمیم‌ها و برنامه‌های گروه‌ها یافته‌اند. استدلال برخی افراد دانشگاهی این است که رابطه با دانشجویان و تفکیک مدیریت از مسئولیت‌های دانشگاهی کاهش یافته است. اما برای اثبات این ادعا چه مدارکی وجود دارد؟ آیا مدرکی وجود دارد که نشان دهد هنگام ایجاد فرصت برای انجام پژوهش و فعالیت در سطوح بالای رابطه با دانشجویان و مشارکت کامل در جریان تصمیم‌گیری عصر طلایی دانشگاه‌ها بوده است؟ آیا عصر طلایی یک افسانه است؟ و به‌طور خلاصه آیا چنین عصری اصلاً وجود داشته است؟

مدیران مناسب

همان‌طور که سلیا ویتچورچ بیان کرده است، اصطلاح مدیریت تعریف بسیار بی‌قاعده‌ای دارد. وی در فصلی از کتابش بر چگونگی تمایز بین «مدیران سرپرست» و «مدیران متخصص دانشگاهی» تأکید می‌کند. این تمایز نوعی تقسیم فرعی و بسیار تصنعی کارکنان آموزش عالی است. در واقع، میدل هورست (۲۰۰۴) بیان می‌کند که الگوی مدیریت و رهبری علمی دانشگاه دستخوش تغییر چشمگیری شده است. مدیریت آموزش عالی دیگر به معاون دانشگاه محدود شده است، البته این نوع مدیریت تا حد تشکیل گروه ارشد مدیریتی گسترش یافته است. گاهی اوقات این گروه‌ها به‌طور کامل متشکل از دانشگاهیان است و شامل معاونان روسای دانشگاه‌ها به همراه مجموعه‌ای از مسئولیت‌هاست، این مسئولیت‌ها عبارت‌اند از: مدیر آموزش و تدریس، مدیریت نوآوری‌ها، ارتباطات بیرونی دانشگاه، فعالیت‌های بین‌المللی و پژوهش. سرانجام، مدل همکاری که ویتچورچ نیز به آن اشاره دارد می‌تواند توسعه یابد. این مدلی است که به‌موجب آن گروه‌های ارشد مدیریتی را کارکنان برجسته علمی و اداری درون نهاد تشکیل می‌دهند. آن‌ها احتمالاً متشکل از کل معاونان دانشگاه‌ها هستند که با کارکنان ارشد اداری برابرنند، از جمله: مسئولین امور جذب و نمرات، مدیران امور اداری دانشجویان، مدیر مالی و مدیر بازاریابی.

چنین گروهی روسای اداری و علمی را گرد هم می‌آورد که بتوانند افق نظر دانشگاه را در مورد نوآوری و سیاست‌های کلان توسعه دهند. آن‌ها را در پیاده‌سازی این راهبردهای مدد رسانند. دانشگاه نهادی پیچیده و بزرگ است که مدیریت در آن ضروری است. گروه‌های ارشد مدیریتی، مدیران متخصص دانشگاهی را در حوزه‌هایی همچون امور مالی، مدیریت مستغلات و توسعه علمی گرد هم می‌آورد تا در کنار هم بتوانند موجب توسعه راهبردی نهادهای زیرمجموعه شوند. آن‌ها هر یک از منظر نهاد و حوزه متبوع خود به منافع سازمانی مینگرند و در تصمیم‌گیری‌های اجرایی و برنامه‌ریزی مشارکت میکنند؛ به‌این ترتیب در یک فرایند جمعی و چندجانبه سیاست‌های راهبردی و کلان دانشگاه تعریف، و در سطحی منطق‌های پیاده‌سازی و اجرا میشود. البته ضروری است که به چنین گروه‌هایی شناخت کافی از نظام علمی و دانشگاهی و اهداف دانشگاه داشته باشند



تا بتوانند واقعاً در زمینه‌ی پیشرفت دانش و انتقال آموزش فعالیت کنند. ممکن است در اعتراض به این همه مناسبات مدیریتی پیچیده گفته شود که هدف اصلی دانشگاه، تنها انجام عالیترین سطح پژوهش، و در پی آن ارائه برترین سطح آموزشی است که از همین پژوهش‌ها مایه می‌گیرد. اما در پاسخ می‌توان چنین گفت که مسئولیت اصلی دانشگاه در همین شرح وظایف هم برقراری ارتباط با دانشجویان و ارائه نتایج فعالیت‌های پژوهشی به آنان است. طبق بررسی‌های هنکل در مورد هویت دانشگاهی، بسیاری از خبرگانی که با ایشان گفتگو شده چنین ابراز کرده‌اند که هویت علمی‌شان را در تعامل با استادانی یافته‌اند که می‌توانند شور و هیجان انجام پژوهش و توسعه موضوعات تدریس را به دیگران انتقال دهند (هنکل ۲۰۰۰). البته راهبران این پژوهش‌های دانشگاهی باید همزمان هم در زمینه‌ی پژوهش بنیادی و هم در حیطه پژوهش‌های کاربردی و تجاری‌سازی آن پیش‌رو و فعال باشد که این امر مستلزم مهارت‌های مختلف، انگیزش و چالش‌های فکری نو و متفاوتی است.

نقش پژوهش

یکی از مشخصه‌های مهم دانشگاه در مقایسه با سایر نهادهای آموزشی این است که اعضای آن حوزه‌های تخصصی ویژه خود را توسعه هم می‌بخشند. بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که حیثیت علمی دانشگاهیان غالباً در گرو این مهم است که بر یک حوزه مشخص پژوهشی تمرکز کنند؛ گرچه پژوهش می‌تواند شکل‌های بسیاری به خود بگیرد.

پژوهش ماهیتاً کنشی بنیادی است و غالباً از سوی انجمن‌های علمی و با هیئت‌امنائی بنیادهای خیریه مورد حمایت قرار می‌گیرد. تنها با این نوع حمایت است که برای محقق اصلی و همکاران پژوهشی وی امکان فعالیت در تحقیقات بنیادی فراهم می‌شود زمینه گسترش مرزهای دانش فراهم می‌آید.

این نوع پژوهش قادر است تغییرات بنیادی ایجاد کند؛ و با بهره‌گیری از تفاسیر جدید علمی و تلاش در حوزه‌های نوین دانش، به تحول و توسعه علمی دست یابد. جدا از حمایت‌هایی از این دست، ممکن است پژوهش‌ها به شکلی کاربردی‌تر برای شرکت‌های صنعتی انجام گیرد. در حوزه پزشکی، پژوهش از جانب شرکت‌های داروسازی از طریق آزمایش‌های بالینی و توسعه داروهای جدید انجام می‌گیرد. ضمناً در علوم اجتماعی، پژوهش و فعالیت‌های توسعه‌ای شکل ارزیابی حوزه‌های خاص فعالیت را به خود می‌گیرند. برای مثال در طول سال ۱۹۹۰ پیاده‌سازی پژوهش در سیستم مدارس با سابقه پیشرفت در تمام ابعاد فعالیت ارزیابی افزایش یافته است؛ و همین نوآوری‌های دوران پیش از دانشگاه به‌نوبه خود به معرفی طرح‌های شخصی توسعه‌ای در دوران آموزش عالی منجر شده است.

جنبه دیگر فعالیت پژوهشی در مقطع تحصیلات تکمیلی شکل می‌گیرد که تا دهه گذشته در انگلستان توسعه نسبتاً ناچیزی داشته است. در حال حاضر، پژوهش در مقاطع تکمیلی به جنبه مهمی از مبنای پژوهش تبدیل شده است و گزارش‌ها نشانگر افزایش تعداد مشارکت‌کنندگان است. طبق گزارش رابینز (۱۹۶۳) ۷۴۷۵ دانشجوی در مقاطع تحصیلات تکمیلی پژوهش ثبت‌نام کرده‌اند، در حالی که در سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵، ۵۸۰۸۰ دانشجوی تمام‌وقت و ۵۳۹۱۰ دانشجوی پاره‌وقت در این مقاطع (HESA ۲۰۰۶) مشغول به تحصیل بودند. به همین ترتیب، دانشجویان تحصیلات تکمیلی سطح پژوهش را در دانشگاه‌ها ارتقاء داده‌اند؛ مخصوصاً در فیزیک، علوم طبیعی، علم پزشکی و مهندسی که بخشی مهم را از گروه مجموعه علوم شکل می‌دهند. در این میان دانشجویان علوم اجتماعی و انسانی عموماً به‌عنوان پژوهشگران مستقل فعالیت می‌کنند و با تمرکز بر حوزه‌های تخصصی که برمی‌گزینند، هر یک به جایگاه ویژه خود دست می‌یابند و به‌نوبه خود این حوزه تخصصی را متناسب با یافته‌ها و پژوهش‌های انجام‌شده توسعه می‌دهند.

در پنجاه سال اخیر در علوم انسانی و اجتماعی شاهد معرفی برنامه‌های مشخص دانشجویان دکتری بودیم

که روش‌شناسی سیستماتیک را پوشش می‌دهد. این دوره‌های آموزشی اجباری هستند و تضمین می‌دهند که دانشجویان فارغ‌التحصیل طبق اصول موردنظرشان وارد اجتماع شوند به‌نحوی که این دانشجویان با طیف گسترده‌ای از ابزار مفهومی و روش‌شناختی آشنایی پیدا کنند (برگس، ۱۹۹۴). این برنامه‌ها همچنین فرصت‌های بیشتری را جهت فعالیت طبق اصول فردی در اختیار می‌گذارند که در آن پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و چند رشته‌ای انجام می‌گیرد؛ تنها چنین رابطه‌ای است که پژوهشگران و گروه‌های مختلف علمی را برای مقابله با مسائل «جهان واقعی» گرد هم می‌آورد؛ در غیر این صورت، اصول سخت‌گیرانه حاکم بر فضای خارج از دانشگاه بختی برای رسیدن به راه‌حل و نتایج قابل‌اتکا باقی نخواهد گذارد. در واقع، در کنار برنامه‌های فردی پژوهشی که از سوی شوراهای پژوهشی حمایت می‌شوند، برنامه‌های پژوهشی دیگری نیز هستند که گروه‌های مختلف را جهت فعالیت گرد هم می‌آورد. به‌عنوان مثال، برنامه «فراگیری فناوری‌های پیشرفته» که از سوی شورای پژوهش اقتصادی و اجتماعی (ESRC) هدایت می‌شود متکی بر بودجه‌ای است که آن را شورای پژوهش علوم مهندسی و فیزیک (EPSRC) تأمین می‌کند، این شورا شامل ارزیابان از گروه‌های مختلف علمی و همچنین علوم اجتماعی است که هدف آن ترویج فعالیت در حوزه‌های مختلف تحت بررسی است. اما تمام این فعالیت‌ها چگونه باهم ارتباط می‌یابند؟ این مبحث چگونه در تدریس معنا می‌شود و در دوره‌های آموزشی ارائه می‌گردد.

برگزاری دوره‌های آموزشی

دانشگاه در دوره‌های آموزشی-در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد - شاهد رشد چشمگیری بوده است. گزارش‌ها نشان می‌دهد که در سالیان اخیر دانشگاه‌ها و کالج‌ها، تنها در مقطع کارشناسی ارشد، ۵۰۳۰۰ برنامه را تبلیغ کرده‌اند. علاوه بر این، دانشگاه‌ها در مقطع کارشناسی ارشد دستخوش توسعه چشمگیری شده‌اند. در واقع، همچون توسعه آموزش عالی در سطح کارشناسی که در سال ۱۹۸۰ رخ داد، توسعه مراکز دانشگاهی فارغ‌التحصیلی در سال ۱۹۹۰ منجر به افزایش تعداد دانشجویان مشغول به تحصیل در مقاطع کارشناسی ارشد، به‌ویژه در دوره‌های آموزشی شده است. با رجوع به گزارش رایینز می‌بینیم که تعداد دانشجویان کارشناسی ارشد - تمام‌وقت و بومی - که در نهادهای آموزش عالی انگلستان مشغول به تحصیل بودند در مجموع به ۲۰۳۰ نفر می‌رسید؛ و این عدد حتی به تعداد دانشجویان ثبت‌نام‌شده دانشگاه لستر در سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۶ با ۸۷۱۰ دانشجوی ثبت‌نامی نمی‌رسد.

دوره‌های آموزش محور مقطع کارشناسی ارشد غالباً با هدف ایجاد فرصت‌های شغلی توسعه‌یافته‌اند. این برنامه‌ها عموماً دوره‌های آموزش مهارت‌های شغلی هستند که بر مبنای پژوهش پیوندیافته‌اند، دانشجویان در کنار یکسری دوره‌های آموزشی با نگارش پایان‌نامه مهارت‌های پژوهشی نیز به دست می‌آورند. مثلاً کل برنامه‌های کارشناسی ارشد حوزه مدیریت دوره‌هایی آموزش محور هستند که در کنار حوزه‌های علمی همچون حقوق، روانشناسی، جرم‌شناسی و دیگر علوم، از سوی دانشگاه به دانشجویان پیشنهاد می‌شوند. تعداد بسیاری از برنامه‌های علوم اجتماعی دارای جهت‌گیری شغلی هستند و این مسئله در علوم طبیعی و زیستی نیز قابل‌مشاهده است. این شیوه از آموزش در مقطع دکترا موجب گسترش برنامه‌های جدید شده است. در حالی که تحصیل در مقاطع پژوهشی از طریق گزینش در مقطع دکترای تخصصی ادامه می‌یابد، رشته‌های جدید دوره دکتری نیز گسترش یافته‌اند. رشته‌های تخصصی دوره دکتری به‌طور ویژه در انگلستان در حوزه‌های آموزش و پرورش، روانشناسی بالینی و مهندسی موجود هستند. البته این رشته‌ها در انگلستان گسترش نسبتاً ناچیزی داشته‌اند.

چنین گستره‌ای از مقاطع تحصیلی سؤالاتی را به شرح زیر مطرح می‌کند: چه چیزی واقعاً مقطع دکتری را می‌سازد؟ و دیگر اینکه چگونه می‌توان در رشته‌های متنوع علمی چنین مقطعی را تعریف کرد؟ این پژوهش



به‌نوبه خود نشان می‌دهد که سیستم آموزش عالی چگونه می‌تواند جوابگوی نیازهای شغلی دانشجویان پاره‌وقتی باشد که قصد ندارند در مقطع دکترای تخصصی ثبت‌نام کنند، بلکه ترجیح می‌دهند به دلایل شغلی با انتخاب دوره‌های آموزش محور همراه با نگارش پایان‌نامه به حل مسائلی بپردازند که مستقیماً برخاسته از تجربه زیسته‌شان در یافتن فرصت‌های شغلی است. این پیشرفت‌ها در مقطع دکتری در کنار برگزاری دوره‌های آموزشی کارشناسی ارشد با هدف ایجاد شغل منجر به تغییر شیوهایی شده است که بر اساس آن دانشگاه‌ها فرصت تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد را گسترش می‌دهند؛ و در پی آن، شیوه‌های جدید نیز به ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و در برخی موارد رشته‌های تحصیلی جدید انجامیده است (آبرامز، ۱۹۸۱). به‌عنوان مثال، در هنر و علوم انسانی برنامه‌های مهم کارشناسی ارشد در نظر گرفته شده است و در رشته‌های عمومی همچون: انگلیسی و تاریخ نیز برنامه‌های تخصصی بین‌رشته‌ای همچون: مطالعات موزه، مطالعات عصر ویکتوریایی و مطالعات عمارت‌های انگلستان گنجانده شده است. چنین برنامه‌هایی می‌تواند بین پژوهش بنیادی و پژوهش کاربردی ارتباط ایجاد کند و پژوهش بین‌رشته‌ای را ارتقاء دهد و علائق شغلی را در برخی دانشجویان برانگیزد. هم در مقطع کارشناسی و هم در مقطع کارشناسی ارشد ترکیب جدیدی از رشته‌های تحصیلی در کنار هم گردآمده‌اند و رشته‌های جدیدی نیز به وجود آمده‌اند که موجب کسب تخصص بیشتر دانشجویان می‌شود. بسیاری از این پیشرفت‌ها منجر به چالش‌های جدید در برنامه‌های آموزشی و ایجاد نیازهای جدید برای معلم در آموزش عالی می‌شود.

تدریس

گزارش رابینز نیز بر این باور صحنه می‌گذارد که هیچ تقسیم‌بندی قاطعی بین پژوهش و تدریس نیست. درواقع، وی چنین توضیح می‌دهد:

بین پژوهش و تدریس مرزی نیست؛ این دو فعالیت‌های مکمل و مشترکی هستند. معلمی که دانش عمومی‌اش را درباره موضوع تدریس بالا می‌برد، درواقع هم مقام معلمی‌اش را ارتقاء می‌دهد و هم بنیانی را برای پژوهش ایجاد می‌کند. پژوهشگر غالباً درمی‌یابد که فعالیت‌های شخصی، تصویری تازه و شایسته از وی ارائه می‌دهد که به او هنگام آمادگی به‌عنوان مدرس در تنظیم موضوع با روش جدید کمک می‌کند. (رابینز ۱۹۶۳:۱۸۲)

گزارش رابینز با بحث درباره روش‌هایی ادامه می‌یابد که در آن پژوهش می‌تواند با برنامه‌های تدریس، مدرسان و برگزاری کلاس ارتباط داشته باشد. این گزارش همچنین بر ضرورت رشد روش‌های آموزشی در کنار پژوهش خصوصاً در استادان رده‌های عالی مانند دانشیار و استاد تأکید دارد. درواقع، ثابت شده است که استادان همانقدر که در زمینه پژوهشی راهبر و راهنمای دانشجویان هستند، این نقش را در الگودهی به شیوه‌های آموزشی ایشان نیز بازی می‌کنند. تمام این موارد نشان می‌دهد که ارزش علمی و اساسی دانشگاه در پژوهش و تدریس سطح بالا نهفته است. اما جهت حمایت از فعالان این عرصه‌ها چه زیرساخت‌هایی فراهم آمده است؟ تنها در سال‌های اخیر است که شاهد ورود روش‌های نظام‌مند جذب و ارتقای اعضای علمی به آموزش عالی هستیم. در کنار این روش‌ها می‌توان به تأسیس مراکز نوآوری مطابق برنامه درسی و ایجاد طرح‌های مشارکت نیز اشاره کرد که هر یک به‌نوعی در ارتقای کیفیت آموزشی و برتری یافتن یک‌نهاد بر دیگری مؤثر بوده است.

توسعه موجب تأسیس مراکز عالی آموزش و یادگیری شده است. توسعه این مراکز به‌واسطه پیشنهاد مستقیم در گزارش جامع درباره آینده آموزش عالی (HMSO) حاصل شده است و موجب رقابت جهت تعالی مراکز آموزشی شده است که در مقیاس و محدوده مراکز معین تحقیقات دانشگاهی قابل‌مقایسه است. میزان بودجه فعالیت‌های حیاتی و مستمر این مراکز با بودجه مراکز پژوهشی یکسان است. ۷۴ مورد از این مراکز عالی

۳۱۵ میلیون دلار بودجه دریافت کرده‌اند که این رقم بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری دولت به صورت بودجه برای بهبود کیفیت تدریس در آموزش عالی به شمار می‌رود. همه این طرح‌های ابتکاری برای کسانی که در زمینه توسعه پژوهش آموزشی و پژوهش بنیادی طبق اصول فعالیت می‌کنند فرصت‌هایی را فراهم می‌کند. در این راستا، برای دستیابی به پیشرفت از طریق فعالیت در زمینه تدریس و یادگیری در رشته‌های تخصصی‌شان و همچنین ارتقاء تجربه یادگیری‌شان فرصت‌های جدیدی پیش رویشان قرار داده شده است. بنابراین، پژوهش و بورس تحصیلی به جای اینکه در دانشکده امری عادی فرض شود، به‌منظور دستیابی به شناخت گسترده‌تر در تعلیم و تربیت آغاز شده است.

پاسخ‌دهی به دانشجویان

در طول چهل سال گذشته، مشارکت دانشجویان در اداره‌ی آموزش عالی بسیار سریع بوده است. دانشجویانی که در تمام مقاطع تحصیلی این نهاد حضور یافته‌اند، در کمیسیون‌های اداری کارکنان/ دانشجویان و در کمیسیون‌های مهم سیاسی دانشگاه نیز فعالیت می‌کنند. رئیس و معاونان اتحادیه‌های دانشجویی می‌توانند در شورای دانشگاه، جلسه‌ی کمیسیون‌های مرتبط با سیاست و استراتژی، یادگیری و تدریس، پژوهش، مسکن و اقتصاد حضور یابند. گروه‌های دانشجویی نیز می‌توانند در مورد تمام فعالیت‌هایی که یک نهاد انجام می‌دهد توضیحاتی بدهد. دانشجویان در کنار مشارکت در توسعه سیاست‌های دانشگاهی فعالانه در ارزیابی تدریس و برنامه درسی نیز حضور می‌یابند. در پایان هر واحد درسی مرسوم است که معلم دوره آموزشی فعالیت‌های انجام گرفته را ارزیابی کند و آن را به صورت عمومی مطرح کند.

اخیراً، شورای تأمین بودجه آموزش عالی در انگلستان دست به نظرسنجی در سطح ملی از دانشجویی زده است که بزرگ‌ترین نظرسنجی مستقل تاکنون در بین دانشجویان انگلیسی و ایرلند شمالی است. این نظرسنجی در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ انجام گرفته است و به روش‌های ارزیابی کیفیت تدریس هم در سطح فردی و هم زیرساخت‌های موجود همچون کتابخانه، خدمات کامپیوتری و غیره دست یافته است. متعاقباً نتایج نظرسنجی منجر به نظام‌های ارزیابی شده است که در بازه گسترده‌تر دانشجویان جدید به سیستم آموزش عالی قابل توسعه است. این نظرسنجی شفافیت بیشتری را ایجاد می‌کند که به موجب آن دانشجویان بالقوه می‌توانند در مورد برنامه‌های پیشنهادی و دیدگاه‌های دانشجویان فعلی درباره کیفیت برگزاری دوره‌ها اطلاعات دقیق‌تری به دست بیاورند.

برخی تحولات آموزش عالی

از خلال نتایج این پژوهش‌ها قادر بوده‌ایم برخی از جدی‌ترین تغییرات حاصل شده در آموزش عالی را طی چهل سال اخیر شناسایی کنیم. افزایش تعداد دانشجویان در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد و گسترش دوره‌های جدید آموزشی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری موجب تحولات بزرگی در دانشگاه‌ها شده است. البته بنا بر ارزیابی‌های دقیق فرصت‌های دیگری نیز پدید آمده است. پژوهش بنیادی و کاربردی، توسعه دوره‌های آموزشی در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد از جمله ظرفیت‌هایی هستند که پدید آمده و یا توسعه یافته‌اند. در گروه‌های دانشجویی و خاستگاه اجتماعی آن دسته که وارد آموزش عالی شده‌اند نیز تحولات عمده‌ای ایجاد شده است.

در کنار این پیشرفت‌های جدید لازم است که در مدیریت سیستم آموزش عالی، ارزش‌های علمی نیز از مرکز توجه خارج نشوند تا شرایط برای کسب تجربیات عالی دانشجویان فراهم شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تدریس به‌منظور استخدام و ارتقاء اعضای علمی از ضروریات است؛ این موضع از سوی کوگان، موسی و الخواص (۱۹۹۴) به شدت تصریح شده است؛ آن‌ها درباره اعضای علمی چنین توضیح می‌دهند:



شرایط، موقعیت و عملکرد مشترک. اعتقاد مشترک نسبت به چنین ارزش‌هایی و ایجاد رابطه نوع‌دوستانه با دانشجویان لازمی اثبات ادله‌ی منطقی درباره این اظهارات است (کوگان، ۱۹۹۴: ۲۹).

اگر اعضای سیستم آموزش عالی این ارزش‌ها را در نظر بگیرند، بدون توجه به اینکه آیا اعضای هیئت‌علمی ظرفیت علمی-اداری دارند یا نه، جو مشارکتی مناسبی بین اعضای مختلف دانشگاه ایجاد خواهد شد؛ به این ترتیب، جامعه دانشگاهی به جای اینکه بر اثر تنش‌های ناشی از وجود سیستم‌های متفاوت ارزشی در بین اعضا دچار انشعاب شود در شکل‌گیری نهادها و سیستم آموزش عالی با اصولی خاص یکپارچه خواهد شد و بدین روش به سؤالات مطرح‌شده از سوی دولت و سایر گروه‌های بیرون از دانشگاه، که خود نیز از سیستم آموزش عالی متأثر هستند، پاسخ خواهد داد. اما شاید این سؤال مطرح شود که: به منظور ایجاد تحولات عمده در دانشگاه‌ها، معاون رئیس دانشگاه چه نوع خصوصیات را لازم دارد؟

گسترش مسئولیت معاونین دانشگاهی

تحول در سیستم آموزش عالی درباره خصوصیات مورد نیاز معاون دانشگاه (۲۰۰۶) سؤالاتی را مطرح کرده است. دامنه وسیعی از مهارت‌های عمومی که در زیر می‌آیند از جمله الزامات مرتبط با مسئولیت (معاون رئیس دانشگاه) است:

- هدایت
- توانایی کار گروهی
- مهارت‌های تصمیم‌گیری
- مدیریت بر افراد
- مهارت‌های مالی و کسب و کار
- مهارت‌های ارتباطی
- اطلاع از آئین‌نامه‌های جدید در حوزه اشتغال، بهداشت و ایمنی، نکته‌سنجی و غیره.
- برنامه‌ریزی برای پیشرفته‌های عظیم.

می‌توان چنین استدلال کرد که تمام این خصوصیات مورد نیاز کسانی است که در زمینه‌ی هدایت و مدیریت یک سازمان بزرگ فعالیت می‌کنند. البته در آموزش عالی، توسعه هویت علمی بر مبنای راهنمایی در رشته تخصصی یک ویژگی ضروری فرض شده است که به منظور تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و مدیریت مالی معاونین دانشگاه، راهکارهای اجرایی را پیش رو می‌آورد. تمام این حوزه‌ها مستلزم توسعه نظام‌مند از سوی معاونین دانشگاه است تا سازمان را به پیش برانند.

راهکارهای اساسی باید نه تنها در حوزه پژوهش و تدریس بلکه در سایر حوزه‌ها نیز گسترش یابند. در چنین شرایطی، معاونین دانشگاه‌ها باید بتوانند با یکدیگر در حوزه‌های ظاهراً متفاوت ارتباط داشته باشند و با همکاری‌شان نیز که برای تغییر فضای آموزش عالی انتخاب شده‌اند ارتباط مؤثری برقرار کنند. البته چنین گستره وسیعی از مطالبات به تشکیل یک سازمان بستگی دارد که مستلزم گروهی از افراد با تخصص جمعی جهت حمایت از معاون رئیس دانشگاه است.

در نتیجه، دانشگاه‌ها نیازمند کارشناسان مالی، بازاریابی، روابط عمومی، توسعه صنعتی و جذب سرمایه در بعضی حوزه‌ها هستند. در درون دانشگاه این معاونین هستند که با همکاران علمی-اداری رابطه برقرار می‌کند؛ گروهی که در کنار هم فعالیت می‌کنند تا با تأسیس و توسعه نهادی که برای تحقق الزامات جامعه امروزی در قرن بیست و یکم پژوهش، تدریس و تخصص ارائه می‌دهد دانشگاه‌هایی را پایه‌ریزی کند ■